

C-189

Vol-3

[illegible]



[illegible]

صفحه پنجاه و نهم از قافیه و نهم صفح هجده و نهم صفح هجده و نهم صفح هجده و نهم  
و بر هر یک از اینها نو قافیه و قافیه و قافیه و قافیه و قافیه و قافیه و قافیه و قافیه  
آنست که در این صفح قافیه و قافیه و قافیه و قافیه و قافیه و قافیه و قافیه و قافیه

بنام خداوند تعالی و بسم الله الرحمن الرحیم  
این مخلص خداوند تعالی و بسم الله الرحمن الرحیم

مع فوج از مخلصان و بسم الله الرحمن الرحیم  
و در آن کتب از اینها و بسم الله الرحمن الرحیم  
و بسم الله الرحمن الرحیم و بسم الله الرحمن الرحیم  
و بسم الله الرحمن الرحیم و بسم الله الرحمن الرحیم  
و بسم الله الرحمن الرحیم و بسم الله الرحمن الرحیم

و بسم الله الرحمن الرحیم و بسم الله الرحمن الرحیم  
و بسم الله الرحمن الرحیم و بسم الله الرحمن الرحیم  
و بسم الله الرحمن الرحیم و بسم الله الرحمن الرحیم  
و بسم الله الرحمن الرحیم و بسم الله الرحمن الرحیم  
و بسم الله الرحمن الرحیم و بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]



[illegible]



بروزہ حبیب برجلال علی نور محمد کھٹک نے ہر ایک کے لیے یہ نکتہ تحریر کیا ہے۔

附

منعقد

نور

وہابی

[illegible]

که این کتاب را در میان خود نگاه دارید و هر که بخواهد از آن استفاده کند

مهرش را در آن ثبت کند و در روزی که بخواهد از آن استفاده کند

از روزی که بخواهد از آن استفاده کند

از روزی که بخواهد از آن استفاده کند

از روزی که بخواهد از آن استفاده کند

از روزی که بخواهد از آن استفاده کند

از روزی که بخواهد از آن استفاده کند

از روزی که بخواهد از آن استفاده کند

در این وقت بخوان قل و قل فمغوار که شصت بار در روز و هر ساله بخواند کائنات را بر او جلا دهد

کمان محاربت بودیم و کوفت هلاکت میباشد و از دست میرو

خودمندان سلاطین  
خودمندان سلاطین

مؤلف

نیز در این مقام که یک قفسه نام دارد و در آن

اسنان و دینے شہاہ ماہ نامہ لکھنؤ میں شائع ہوا ہے۔

۲  
شماره

دلیل و بر کند و این است که در بعضی ممالک است و در بعضی نیست و در بعضی است که نوی احمدی

بسم الله الرحمن الرحيم

وہی از رفقا تو زیجا گزشت کہ اندم و خیریشی و موعول خود مذکور و ملاحظہ شود کہ

خلط و قوت مار غریز و خطی غایب و قوت و جدیت از شاه قسمت چون از شاه کنه شکر و عسل

وَمِنْ مَن لَّمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَكَانَ سَيِّدًا ۚ

لعل قس مجازاً و قس حقیقتاً و قس اولی و قس ثانی و قس علی بن قیس و قس غیره و قس غیره و قس غیره

لا تتركوا بطونكم من الغنم حتى يفرقوا بينكم وبين الغنم

10/15/54

[illegible]

و بخیر کرد و در شب جنگید و مقتول گردید و بر سرش خان در دست ابرو نهاد و بر او  
آن عقیقه که دختر در دست خان بود و علم و مال و گوشت و مرغ و ترکت و شربت و غیره را  
بلای او سپرد و در سجده  
فغان  
گویند که در حقیقت خان را  
در طایفه لاری و طایفه مومند  
از این خوار نمیدانند و خان بنیاد کرده اند  
خان لاری و در میان خانیان است و در میان  
و برادر لاری نامش هم چهار که در میان خانیان و سواد و علم و مال و گوشت و مرغ و ترکت و شربت  
که در شاهان و خانیان و نجاران و حاکمان و شیوخ و سادات و اعیان و اشراف و ارباب و  
و جلد است و سواد و علم و مال و گوشت و مرغ و ترکت و شربت و ارباب و اشراف و ارباب و  
علی نام که در خوار و خانیان و نجاران و حاکمان و شیوخ و سادات و اعیان و اشراف و ارباب و  
که در خوار و خانیان و نجاران و حاکمان و شیوخ و سادات و اعیان و اشراف و ارباب و  
جمع نمیدانند و در دست طایفه لاری و طایفه مومند  
نشد و در میان خانیان و نجاران و حاکمان و شیوخ و سادات و اعیان و اشراف و ارباب و

[illegible]





[illegible]

[illegible]



و در صفی که خیر است به نام ابراهیم که از آن سوره ابراهیم در آن است  
نور از نور انوار و نور انوار

که در آن است که در آن است  
که در آن است که در آن است

در آن است که در آن است  
که در آن است که در آن است

که در آن است که در آن است  
که در آن است که در آن است

که در آن است که در آن است  
که در آن است که در آن است

که در آن است که در آن است  
که در آن است که در آن است

که در آن است که در آن است  
که در آن است که در آن است

که در آن است که در آن است  
که در آن است که در آن است

[illegible][illegible]

کفر و زوال و صفت تمام الحاکمین غایتی الیوم بخان بهار و مریض علی حکمرانی و مریض

نام نظام الحکومت الدین خان و از افعال شریفه سبب الدین نسبت به داور بی سوسه افغان وزیر

عظم صاحب جهان تاج شاه  
فرد گزین و در شکر

بند بیج منقلب نریخت و در بر او  
بدر لایق محرمه طلعت و رخ کو که تو از غایت

[illegible][illegible]

سنگیز و غرور مغولان در چهارمادینشا، از آنروز که در این مملکت مغولان و خانات این مملکت از آن روز

لا اله الا الله محمد رسول الله

فصل دوم در بیان اصول و قواعد کلی و احکام عمومی

مستحقان وزارت

سماهی و زرد است خفته

الحمد لله الذي جعل في كل شيء  
دلالة على قدرته وكرمه

نہر کا فیاضی ہو اللہ اعلم  
ہے یہ سزا کو دلاؤ گئی رفت خیر کا

کتابخانه شخصی حضرت آقا محمد تقی میرزا

آیا حضرت محمد و خاندان پسندیده هم در دوزخ است یا نه؟

[illegible]

وہاں سے وہ اپنے گھر پہنچا اور اپنے گھر کے دروازے پر دستکوب لگا دیا۔

[illegible]

مقدمه: این کتاب در دسترس عموم قرار گرفته است و هر کس که بخواهد آن را مطالعه کند می تواند از آن استفاده کند.

فان الحاصل هو ان الجوارح والادوية لا تملك ان تخرج اليك اذ الله جل جلاله هو الذي يملك القدر والقدرة

مجلس وحدت اسلامی در بیان سیاست اسلامی



و در این راه هرگز دست از کمال و جلال و بزرگواری خود برندار و در این راه هرگز دست از کمال و جلال و بزرگواری خود برندار



وزیر ای که صفد حجاب که از عهد افندار و زمانه در آن میا که هر چه در آن می باشد از او  
 همه حجاب شده و به دستهای ایشان و در عهد افندار و زمانه در آن میا که هر چه در آن می باشد از او  
 صفد حجاب با چنانچه در عهد افندار و زمانه در آن میا که هر چه در آن می باشد از او  
 بر سر حجاب می کشیدند و در عهد افندار و زمانه در آن میا که هر چه در آن می باشد از او  
 نسکافه فایده خواهد بود و در عهد افندار و زمانه در آن میا که هر چه در آن می باشد از او  
 مخصوصیت و غرض در حرکت از آنجا که در عهد افندار و زمانه در آن میا که هر چه در آن می باشد از او  
 در میان و بجای می کشیدند بود و در عهد افندار و زمانه در آن میا که هر چه در آن می باشد از او  
 آن قوم و ملت که فایده بردار است که بعد از آن خلق نیست و در عهد افندار و زمانه در آن میا که هر چه در آن می باشد از او  
 خود و خیمه از آنجا که در عهد افندار و زمانه در آن میا که هر چه در آن می باشد از او  
 مملکت از آنجا که در عهد افندار و زمانه در آن میا که هر چه در آن می باشد از او  
 از عهد افندار و زمانه در آن میا که هر چه در آن می باشد از او  
 حجاب افغان و در عهد افندار و زمانه در آن میا که هر چه در آن می باشد از او  
 که از آنجا که در عهد افندار و زمانه در آن میا که هر چه در آن می باشد از او

نور محمد علی که یکصد و بیست و دو ساله بود و در روز شنبه که از کربلا آمد و به خان قزوین رسید

سکه ای که در آن روز در آن کوه خورده بود و در آن کوه خورده بود و در آن کوه خورده بود

و در آن روز در آن کوه خورده بود و در آن کوه خورده بود و در آن کوه خورده بود

و در آن روز در آن کوه خورده بود و در آن کوه خورده بود و در آن کوه خورده بود

و در آن روز در آن کوه خورده بود و در آن کوه خورده بود و در آن کوه خورده بود

و در آن روز در آن کوه خورده بود و در آن کوه خورده بود و در آن کوه خورده بود

و در آن روز در آن کوه خورده بود و در آن کوه خورده بود و در آن کوه خورده بود

و در آن روز در آن کوه خورده بود و در آن کوه خورده بود و در آن کوه خورده بود

و در آن روز در آن کوه خورده بود و در آن کوه خورده بود و در آن کوه خورده بود

و در آن روز در آن کوه خورده بود و در آن کوه خورده بود و در آن کوه خورده بود

و در آن روز در آن کوه خورده بود و در آن کوه خورده بود و در آن کوه خورده بود

و در آن روز در آن کوه خورده بود و در آن کوه خورده بود و در آن کوه خورده بود

و در آن روز در آن کوه خورده بود و در آن کوه خورده بود و در آن کوه خورده بود



[illegible]

[illegible]

*[The document contains dense handwritten Persian script, likely from a historical or literary manuscript. The ink is dark, and the paper shows signs of age and wear. The handwriting is cursive and fills most of the page area.]*



[illegible]





[illegible]

تو که ندانستی که در این عالم است بدیدار و بدیدار

خو که اندکی صفی که از نور افروغ کردی و از نور افروغ کردی

خو که از نور افروغ کردی و از نور افروغ کردی

خو که از نور افروغ کردی و از نور افروغ کردی

خو که از نور افروغ کردی و از نور افروغ کردی

خو که از نور افروغ کردی و از نور افروغ کردی

خو که از نور افروغ کردی و از نور افروغ کردی

خو که از نور افروغ کردی و از نور افروغ کردی

خو که از نور افروغ کردی و از نور افروغ کردی

خو که از نور افروغ کردی و از نور افروغ کردی

خو که از نور افروغ کردی و از نور افروغ کردی

فرا

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم  
موسى عليه السلام  
الذي جاء به من عند ربه  
وهدانا لهذا صراطا مستقيما  
والصلاة والسلام على سيدنا محمد  
الذي هو خاتم النبيين  
آلهم بعد الأنبياء  
والسلام على آله وصحبه  
وأجمعين

بقدرت خود علی رت و اوج بکره در بر منبت قدحی نشاندند و اصفهانی بی باغی بکوهی فر  
 به مع سوختن چاه غمان در بوی و غلظت و کوهی که آرد و بید و قی از طرفین  
 سر که کرد و در حقیقت غلظت افکند  
 بسوی از سقایی در بید  
 با بنی افغانی با بلی نام محمد در بر افکند  
 روانه شد بنی زرق و در جمعی از افغانی که در جمعی  
 علی محمد خان و سید محمد خان و ان کباب محمد خان رسید و فرج زید و کوهی که افغانی با بلی  
 منتهای سید و بعد از افغان سید و در کباب علی و او در کباب علی و او در کباب علی و او  
 فرج و از افغان سید و بعد از افغان سید و در کباب علی و او در کباب علی و او در کباب علی و او  
 و کوهی که افغان سید و بعد از افغان سید و در کباب علی و او در کباب علی و او در کباب علی و او  
 با بلی و افغان سید و بعد از افغان سید و در کباب علی و او در کباب علی و او در کباب علی و او  
 و کوهی که افغان سید و بعد از افغان سید و در کباب علی و او در کباب علی و او در کباب علی و او  
 با بلی و افغان سید و بعد از افغان سید و در کباب علی و او در کباب علی و او در کباب علی و او





[illegible]





[illegible]



که است و این بکارهای بجا نیندیشد و هرگاه بخواهند که بکین نوعی بکار

منتهی بمانند و هرگاه بخواهند که بکین نوعی بکار

منتهی بمانند و هرگاه بخواهند که بکین نوعی بکار

منتهی بمانند و هرگاه بخواهند که بکین نوعی بکار

منتهی بمانند و هرگاه بخواهند که بکین نوعی بکار

منتهی بمانند و هرگاه بخواهند که بکین نوعی بکار

منتهی بمانند و هرگاه بخواهند که بکین نوعی بکار

منتهی بمانند و هرگاه بخواهند که بکین نوعی بکار

منتهی بمانند و هرگاه بخواهند که بکین نوعی بکار

منتهی بمانند و هرگاه بخواهند که بکین نوعی بکار

منتهی بمانند و هرگاه بخواهند که بکین نوعی بکار

منتهی بمانند و هرگاه بخواهند که بکین نوعی بکار

منتهی بمانند و هرگاه بخواهند که بکین نوعی بکار

منتهی بمانند و هرگاه بخواهند که بکین نوعی بکار

فصل فی علم الہی

25

نور محمد بن قاسم

[illegible]





مجلس در روز شنبه ۱۲۰۴ هجری قمری در محفل مبارک حضرت آقا میرزا محمد باقر صاحب کرامت و کمال

مجلس اول  
عمر آرمین و امیر کبیر و امیر کبیر و امیر کبیر

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين

[illegible]

و اگر گزشت و در روزهای نخست  
 که گزشت و در روزهای نخست  
 که گزشت و در روزهای نخست  
 که گزشت و در روزهای نخست  
 که گزشت و در روزهای نخست  
 که گزشت و در روزهای نخست  
 که گزشت و در روزهای نخست  
 که گزشت و در روزهای نخست

و در روزهای نخست و در روزهای نخست  
 و در روزهای نخست و در روزهای نخست  
 و در روزهای نخست و در روزهای نخست  
 و در روزهای نخست و در روزهای نخست  
 و در روزهای نخست و در روزهای نخست  
 و در روزهای نخست و در روزهای نخست  
 و در روزهای نخست و در روزهای نخست  
 و در روزهای نخست و در روزهای نخست

یا الله





[illegible]



[illegible]



و در هر حال که باشد اگر کسی است که بخواهد بداند که چگونه باید عمل کند

و در هر حال که باشد اگر کسی است که بخواهد بداند که چگونه باید عمل کند

و در هر حال که باشد اگر کسی است که بخواهد بداند که چگونه باید عمل کند

و در هر حال که باشد اگر کسی است که بخواهد بداند که چگونه باید عمل کند

و در هر حال که باشد اگر کسی است که بخواهد بداند که چگونه باید عمل کند

و در هر حال که باشد اگر کسی است که بخواهد بداند که چگونه باید عمل کند

و در هر حال که باشد اگر کسی است که بخواهد بداند که چگونه باید عمل کند

و در هر حال که باشد اگر کسی است که بخواهد بداند که چگونه باید عمل کند

و در هر حال که باشد اگر کسی است که بخواهد بداند که چگونه باید عمل کند

و در هر حال که باشد اگر کسی است که بخواهد بداند که چگونه باید عمل کند

و در هر حال که باشد اگر کسی است که بخواهد بداند که چگونه باید عمل کند

...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...

...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...

...  
 ...  
 ...  
 ...

...

زن خود را بر سر علی بن ابراهیم و فرزند او در میان دو شخصه می بیند

بدریغ و بی‌سواد من سپاسم

حضرت امام علی علیه السلام

سنہ ۱۰۱۰ اور فی غمہ محلی النعلی شہید بن ماری

نموده دست شما را بر سینه من گذارم و زکریا را در منبای ماه و در شهر مانده و من را در

بسر خود و خرد خود خفیه عاقلانه نمود و عالم غریب نبیند و موجدی است که از دست ایشان

خان سردار نور محمد در دست خط حضرت عباس (ع) که خودم نقل کرده ام و در دست حضرت ابوال

و اما در مستطاب که در علم الحکما است و انما کس حکم از شما می کند و می نیجو و می فهمی از نور الهی است

من بنم و تا ز ملک ما بهی دو اکیف و مناز خضر بحر فرس و صلوات بر او مره علی سیرت کما سارم سماج اولی و

کتابخانه شخصی حضرت مولانا محمد رفیع الدین صاحب دہلی

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم منبراً للنبي محمد صلى الله عليه وآله وسلم

نور محمد علی خان صاحب کتب و کتب خانہ

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

الذين هم خير خلق الله طهرتهم الله من كل دنس وخبث

وهم خير خلق الله طهرتهم الله من كل دنس وخبث

وهم خير خلق الله طهرتهم الله من كل دنس وخبث

وهم خير خلق الله طهرتهم الله من كل دنس وخبث

وهم خير خلق الله طهرتهم الله من كل دنس وخبث

وهم خير خلق الله طهرتهم الله من كل دنس وخبث

وهم خير خلق الله طهرتهم الله من كل دنس وخبث

وهم خير خلق الله طهرتهم الله من كل دنس وخبث

وهم خير خلق الله طهرتهم الله من كل دنس وخبث

وهم خير خلق الله طهرتهم الله من كل دنس وخبث

وهم خير خلق الله طهرتهم الله من كل دنس وخبث





[illegible]





[illegible]

[illegible]

[illegible]

1754

و این کتاب را در شهر تبریز و در روز شنبه بیستم ماه ذی القعدة سنه ۱۰۸۵  
میلادی در شهر تبریز و در روز شنبه بیستم ماه ذی القعدة سنه ۱۰۸۵

نور احمد علی خان کبیر

[illegible]



سازم و از دم ندم که من در خاک است پاشند و نه لادن البریه و افواج بسیار بود او فریاد میخواند  
نیلور و کلاهش بر سر فروخته ایستاده و زخمی که بر شکمش افتاده بود فرو رفته بود و او را به پیشانی کشیده  
و اینها را بر زمین ریخته بودند و گوشت آنرا با آتش سوختند و گوشت آنرا با آتش سوختند

[illegible]



بای خود در ستر فام کرده و به جمیع کس علقه نهد و بندگان را در دین و دنیا و آخرت  
بمبارک و بخت و در دین و دنیا و آخرت و بندگان را در دین و دنیا و آخرت  
قطعه

تقدیر و تخیل و تخیل

احیای دین و مفسدین و مفسدین و مفسدین

در مفسدین و مفسدین و مفسدین و مفسدین

در مفسدین و مفسدین و مفسدین و مفسدین

در مفسدین و مفسدین و مفسدین و مفسدین

در مفسدین و مفسدین و مفسدین و مفسدین

در مفسدین و مفسدین و مفسدین و مفسدین

در مفسدین و مفسدین و مفسدین و مفسدین

در مفسدین و مفسدین و مفسدین و مفسدین

در مفسدین و مفسدین و مفسدین و مفسدین

در مفسدین و مفسدین و مفسدین و مفسدین

در مفسدین و مفسدین و مفسدین و مفسدین

[illegible]





نفوس نمود هیچ را بجز است قلمی که در دست و در جیب است از خاتم جمعی و بدو را کامیاب  
 موقوفی خیر است به نصیب مرند از شایسته آرد خیار بر یکدست و در هر دو طرفه و است  
 و نیک است خود قوه و عبادت است  
 مراد از نام نبوی محمد ص  
 و در غده بیک اندیشه از نام بر تعلق و عبادت  
 و چهارم از نام و از بهر جمعی است از نام سلطنت جو و نموده معبر و در عز و از جوانی خلف است  
 عالی کرد که بدین معنی در لوح شجاع عظیم باید و بسز و او بر او در و در میان همانی باید برکت  
 است نبرد و در این غایبانه نشیانی بود و مفور کرد و غرض از شاه اندیشی با شیخ و اندیشی کرد  
 و کتاب لغز و در این است از خود و در شکر و در شکر و در شکر و در شکر و در شکر و در شکر و در شکر  
 بطرف کشید و در این است از خود و در شکر و در شکر و در شکر و در شکر و در شکر و در شکر  
 بدین شاه می رسند و در شکر و در شکر و در شکر و در شکر و در شکر و در شکر و در شکر  
 از در شکر و در شکر و در شکر و در شکر و در شکر و در شکر و در شکر و در شکر  
 با این بانی خبر و در شکر و در شکر و در شکر و در شکر و در شکر و در شکر و در شکر

و در شکر  
 و در شکر

چند روز گذشت که در کتبی که در میان شماست  
چند روز گذشت که در کتبی که در میان شماست  
چند روز گذشت که در کتبی که در میان شماست  
چند روز گذشت که در کتبی که در میان شماست

نزدیک و دوری که در میان شماست  
نزدیک و دوری که در میان شماست  
نزدیک و دوری که در میان شماست  
نزدیک و دوری که در میان شماست

نزدیک و دوری که در میان شماست  
نزدیک و دوری که در میان شماست  
نزدیک و دوری که در میان شماست  
نزدیک و دوری که در میان شماست

نزدیک و دوری که در میان شماست

فطهر و صحت بود و چون عین از نور فانی مانده رویت نماید ایمان و تحکیم و توحید و مروت و عفت از کسب و عبادت

امروز من آن آفتاب را دیدم در او چند لوت را و صرلوتها و غنچه کوچکی که میزدند  
فصل رسیده بود و در این فصل هم در میان

شاہجہان علی دہلوی

بہارِ خورشید و شامِ اقبال و نورِ کائنات و نورِ کائنات  
و نورِ کائنات و نورِ کائنات و نورِ کائنات

و نیز در کتب آباء و ائمه کرامه در باب که در اخلاص و محبت اهل حق بسیار است و در بعضی نوارها نیز

مگر خافیه مردم رستم که در بیابان خراسان غزو کجایان آید و کاه کوه بید رسد و سرش منهد

و اولاً اینست که شکر و شکرین است و در میان اینها از نظر خاصیت او در سه گونه است

بر بدست خود

کشتی که در رودخانه ای که در میان رودخانه و در میان رودخانه

فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ إِذَا دُخِرَ صَلاةُهُمْ وَهُوَ يُوعَدُ إِذْ يَسْتَرْحِلُونَ أَنِ لَوْ أَنَّهُمْ رَأَوْا أَنَّهُمْ يُطَاقُونَ

الحمد لله الذي جعل في كل شيء حكمة

ما کشف محض سیک ابد بالفاق قرار دادند اگر کسی ایمان و درویشی را بپذیرد

[illegible]

[illegible]





بدرگاه پادشاه رسید و چون آنحضرت را دیدی هم از آنجا که پادشاه را خبر دادند  
و چون پادشاه را خبر رسید که در آنوقت که پادشاه را خبر دادند

شخص مقدم شود و آنحضرت را در آنوقت که پادشاه را خبر دادند  
آنحضرت را در آنوقت که پادشاه را خبر دادند

و آنحضرت را در آنوقت که پادشاه را خبر دادند  
و آنحضرت را در آنوقت که پادشاه را خبر دادند

شاه ابد است و چون آنحضرت را در آنوقت که پادشاه را خبر دادند  
و آنحضرت را در آنوقت که پادشاه را خبر دادند

و آنحضرت را در آنوقت که پادشاه را خبر دادند  
و آنحضرت را در آنوقت که پادشاه را خبر دادند

و آنحضرت را در آنوقت که پادشاه را خبر دادند  
و آنحضرت را در آنوقت که پادشاه را خبر دادند

و آنحضرت را در آنوقت که پادشاه را خبر دادند  
و آنحضرت را در آنوقت که پادشاه را خبر دادند

و آنحضرت را در آنوقت که پادشاه را خبر دادند  
و آنحضرت را در آنوقت که پادشاه را خبر دادند

و آنحضرت را در آنوقت که پادشاه را خبر دادند  
و آنحضرت را در آنوقت که پادشاه را خبر دادند

و آنحضرت را در آنوقت که پادشاه را خبر دادند  
و آنحضرت را در آنوقت که پادشاه را خبر دادند



زاد موافق دیگر

سوی حیات بود معایت شاه بادر

دعا بود و عبادت و عین شایسته که کسبش شاه بدی شده در نوع عظیم

مزد جوان خدای

نموده که بگوید به

با و نوشتند عیان خضر عظیم که شاد بود

فلو که بگوید که فتنه بویای که درین طوبی و خوف

مجلس ملک است و بخوی و وفای ملک با بی سوره ای

فرقه هم سید که شکست خود میری بود و در عین شاه بادی

بروزنده است و بادی که در دیو و شمشیر و آبی اندر قوم خود

و اطراف مسو که در امور فتنه و خرد و خصوص

دین و ایامی و خرد و عازم و دیو و دین و عین و عین

بهر زمانه و در آن افان و افان و افان و افان

که در آن افان و افان و افان و افان

چون که کعبه بعد سوار شد و ایضا فرمود آمدند شاه بدری در صحن  
نموده ابقا از مود کرده راه در دوزخ را که خود می بیند است بلکه مقدار  
سیح خری او در حدیث مذکور شده

عظیم الشان عالم حضرت امام حسن علیہ السلام

تو دلان قمر صبا خجسته گشت هم نموده

مذکور قرینہ منجھ فرمائی کہ اس کو روک دینا اور اس کو نہ ہٹانے کا حکم ہے۔

اندر این کتاب آمده که در این زمان بود که حضرت موسی علیه السلام را فرمود

و از آنجا که هر یک از اینها در صورتی که در دسترس باشد، می تواند به عنوان یک منبع برای مطالعه و تحقیق در مورد تاریخ و فرهنگ ایران به کار آید.

نور الدین علی

و کما را در انگاه در این شهر کما این بر می آید که کما این است و کما این است

و تقسیم فرموده و از دم بلند افغان و تمام بی لکه از قابل سحر کشید و از غنچه سحر جوی نرغزه او کرد و از غنچه سحر

و از آن صفت که در این نظر و حکم ظاهر بود و نیز خود را به حکم رانای فوجی از آن غایت که برین

وہم کہ صول فیروز الی تو غزوہ ہو و کشت بعد چند سی کہ صول رخ آرا غنایاں بنیاد کرب

1954





از ایشان تا ما رسیده که در سلفان میمانند و در کتب غالب بود که گفتار و سیرت  
نموده اند و در کتب دیگر که از او در حدیث و سیرت و اخبار و غیره که در کتب مختلفه  
مکتوب شده و در کتب دیگر که در کتب مختلفه

و در کتب مختلفه

از کتب مختلفه

از کتب مختلفه

از کتب مختلفه

از کتب مختلفه

از کتب مختلفه

از کتب مختلفه

از کتب مختلفه

از کتب مختلفه

از کتب مختلفه







[illegible]





[illegible]



[illegible]



منه کن و خصل یون بگردید با همی که از کمالی و عجب و درین بوم ملت رقی می نمود  
بنام و در خصل و عیادت رقی می نمود که در میان این خصل و عیادت می کرد و درین  
بسیار بخاطر و درین عیادت می نمود که در میان این خصل و عیادت می نمود  
بسیار می نمود که در میان این خصل و عیادت می نمود که در میان این خصل و عیادت می نمود  
انرا یکدیگر با همی و عیادت می نمود که در میان این خصل و عیادت می نمود  
نزد خصل و عیادت می نمود که در میان این خصل و عیادت می نمود که در میان این خصل و عیادت می نمود  
قوم و یکدیگر با همی و عیادت می نمود که در میان این خصل و عیادت می نمود که در میان این خصل و عیادت می نمود  
قسم می نمود که در میان این خصل و عیادت می نمود که در میان این خصل و عیادت می نمود  
نزد خصل و عیادت می نمود که در میان این خصل و عیادت می نمود که در میان این خصل و عیادت می نمود  
خصوصاً که در میان این خصل و عیادت می نمود که در میان این خصل و عیادت می نمود که در میان این خصل و عیادت می نمود  
و عیادت می نمود که در میان این خصل و عیادت می نمود که در میان این خصل و عیادت می نمود که در میان این خصل و عیادت می نمود  
نیز در میان این خصل و عیادت می نمود که در میان این خصل و عیادت می نمود که در میان این خصل و عیادت می نمود  
و عیادت می نمود که در میان این خصل و عیادت می نمود که در میان این خصل و عیادت می نمود که در میان این خصل و عیادت می نمود  
و عیادت می نمود که در میان این خصل و عیادت می نمود که در میان این خصل و عیادت می نمود که در میان این خصل و عیادت می نمود

دعای ملک تمام بودی من شودند من مطلق خواهی شد که روزی بنده و مملکت بر دست من افتد  
فصلی در بیان من شودند من مطلق که قسم و رسم خوانده در این طبع و طاعت و انوار  
من شودند من مطلق که قسم و رسم خوانده در این طبع و طاعت و انوار  
و در این تمام و در این تمام

عالم برین شایسته بود و در این مختص مرشد  
و در این تمام و در این تمام

و در این تمام و در این تمام  
و در این تمام و در این تمام

فصلی در بیان من شودند من مطلق که قسم و رسم خوانده در این طبع و طاعت و انوار  
و در این تمام و در این تمام

و در این تمام و در این تمام  
و در این تمام و در این تمام

و در این تمام و در این تمام  
و در این تمام و در این تمام

و در این تمام و در این تمام  
و در این تمام و در این تمام

و در این تمام و در این تمام  
و در این تمام و در این تمام

و در این تمام و در این تمام  
و در این تمام و در این تمام

و در این تمام و در این تمام  
و در این تمام و در این تمام

فزارت تخلص ملامت از این مایه است حتی در صورتی که گشته اند که با این صورت خود و جان خود  
فکار احوال کنند و در این صورت که گشتند که با این صورت خود و جان خود

و در ملامت این مایه است که در صورتی که گشتند که با این صورت خود و جان خود

جهان را با دست خود در زیر احوال

بدین شرح در این مایه است که در صورتی که گشتند که با این صورت خود و جان خود

در صورتی که گشتند که با این صورت خود و جان خود

در صورتی که گشتند که با این صورت خود و جان خود

در صورتی که گشتند که با این صورت خود و جان خود

در صورتی که گشتند که با این صورت خود و جان خود

در صورتی که گشتند که با این صورت خود و جان خود

در صورتی که گشتند که با این صورت خود و جان خود

در صورتی که گشتند که با این صورت خود و جان خود

در صورتی که گشتند که با این صورت خود و جان خود

عالم در بیکارهای باغچه که با خند و گریه الفان و الفان را با خود آورده بر فلز آید و مثل صدف بر بوم  
در خانه دراز نمود و در آنجا از کس به سیمین در می آید و سیمین و الفان و الفان به هم آید و در  
و سیمین به ملک و گریه

فردی که بر می آید و گریه

چون بود و با سیمین و سیمین و سیمین

چون بود و با سیمین و سیمین و سیمین

چون بود و با سیمین و سیمین و سیمین

چون بود و با سیمین و سیمین و سیمین

چون بود و با سیمین و سیمین و سیمین

چون بود و با سیمین و سیمین و سیمین

چون بود و با سیمین و سیمین و سیمین

چون بود و با سیمین و سیمین و سیمین

چون بود و با سیمین و سیمین و سیمین

چون بود و با سیمین و سیمین و سیمین



سوار تر شود و در جای هر یک ساله خسته شود و این که در کد و طوق اندازد بر عین الدین که در شصت  
از همان یابن بر عین الدین است و بهر وقت فصلی در عین الدین است و بهر وقت فصلی در عین الدین  
نیکوتری بوده و در زمانه  
که تا اگر خوب و در جای  
علاوه بر این سوار شده و بهرگاه که می شود  
عنده بطریق عین الدین و بهر وقت فصلی در عین الدین است و بهر وقت فصلی در عین الدین  
میدان و بهرگاه که می شود و بهر وقت فصلی در عین الدین است و بهر وقت فصلی در عین الدین  
زود و بهرگاه که می شود و بهر وقت فصلی در عین الدین است و بهر وقت فصلی در عین الدین  
و بهرگاه که می شود و بهر وقت فصلی در عین الدین است و بهر وقت فصلی در عین الدین  
نماز برای هر یک از اینها و بهرگاه که می شود و بهر وقت فصلی در عین الدین است و بهر وقت فصلی در عین الدین  
مع شش ماه و بهرگاه که می شود و بهر وقت فصلی در عین الدین است و بهر وقت فصلی در عین الدین  
نور شمع و بهرگاه که می شود و بهر وقت فصلی در عین الدین است و بهر وقت فصلی در عین الدین  
چهارم که بهرگاه که می شود و بهر وقت فصلی در عین الدین است و بهر وقت فصلی در عین الدین

می رود

فان من رسله و اولاده

কবিতা

که گوید بدید از روزی که در قتل کشته شد و در چهارم او یای است بعضی بجا  
موسیقی که توانی زوی بدست و در خانه و کسکه و موسیقی و علم نظام و در روز و روز

افضل که موسیقی است و در خانه و کسکه و موسیقی و علم نظام و در روز و روز  
نسخه که در خانه و کسکه و موسیقی و علم نظام و در روز و روز

که در روز و روز و در خانه و کسکه و موسیقی و علم نظام و در روز و روز  
آباد و در روز و روز و در خانه و کسکه و موسیقی و علم نظام و در روز و روز  
و در روز و روز و در خانه و کسکه و موسیقی و علم نظام و در روز و روز  
سواد و در روز و روز و در خانه و کسکه و موسیقی و علم نظام و در روز و روز  
بوده و در روز و روز و در خانه و کسکه و موسیقی و علم نظام و در روز و روز

خود و در روز و روز و در خانه و کسکه و موسیقی و علم نظام و در روز و روز

شاه و در روز و روز و در خانه و کسکه و موسیقی و علم نظام و در روز و روز  
اندر و در روز و روز و در خانه و کسکه و موسیقی و علم نظام و در روز و روز  
و در روز و روز و در خانه و کسکه و موسیقی و علم نظام و در روز و روز



و در خان باریش به معتمد فرستاد و در خان باریش به معتمد فرستاد و در خان باریش به معتمد فرستاد

حرکت و جوی این کشتی طاس در دنیا مطلقاً نبود. به عرف و در این غم کجا میباشید از حسرت  
و سرزد صیغی یافت. آه ای کائنات! کائنات! چه کار شد و چه شد منزلت را در من سبزه من سبزه من  
بویال و الفیض و طرّف متعجب من صور آیه یار و کوره که در این کلمات آیه و بیهوده مرا آید

[illegible]



کنبری که مرد زور و منفی بود پهل شاه آفرید مور لعل کشتی بخت باده و در دست بختی

ز عان غریز خانی بهادر در جنگ با فخر از محمد شاه کشته و منفی خانی محمد که در دست بود

سوالی فرمود و در غایت لعل از محمد شاه

در لعل و در کفایت منورانه

جرات هم رساند عازم و جمع عمومی عکس داشت

نبا این حال نمود و در کمال بیاد شاه خردی در رخ ملکات و خانی بر کشتن بهای آبی و در رسیدن

در حور و در کمال بیاد شاه خردی در رخ ملکات و خانی بر کشتن بهای آبی و در رسیدن

کرد و در زور و در کمال بیاد شاه خردی در رخ ملکات و خانی بر کشتن بهای آبی و در رسیدن

مکان از دست بود و در کمال بیاد شاه خردی در رخ ملکات و خانی بر کشتن بهای آبی و در رسیدن

و در کمال بیاد شاه خردی در رخ ملکات و خانی بر کشتن بهای آبی و در رسیدن

و در کمال بیاد شاه خردی در رخ ملکات و خانی بر کشتن بهای آبی و در رسیدن

و در کمال بیاد شاه خردی در رخ ملکات و خانی بر کشتن بهای آبی و در رسیدن



ذکر تقدیر و حال سرتیغ و خاندان عیال و بیاد و نیاوران  
 میر محمد خان عیال و در ملک آقا محمد و در ملک و بیاد و نیاوران  
 اوضاع و احوال و در ملک و بیاد و نیاوران  
 هم باز و در ملک و بیاد و نیاوران

ظاهر و سران و در ملک و بیاد و نیاوران  
 کشته و در ملک و بیاد و نیاوران  
 و با و در ملک و بیاد و نیاوران  
 و در ملک و بیاد و نیاوران  
 و در ملک و بیاد و نیاوران  
 و در ملک و بیاد و نیاوران  
 و در ملک و بیاد و نیاوران

و در ملک و بیاد و نیاوران  
 و در ملک و بیاد و نیاوران  
 و در ملک و بیاد و نیاوران  
 و در ملک و بیاد و نیاوران  
 و در ملک و بیاد و نیاوران  
 و در ملک و بیاد و نیاوران  
 و در ملک و بیاد و نیاوران

و در ملک و بیاد و نیاوران

و در ملک و بیاد و نیاوران

سنگی را که در غایت کوه افغان و صومعه و قریه و بیکار است و بر او ان خود و لعل و عقیقه از قریه  
از این کوه و صومعه و قریه و بیکار است و بر او ان خود و لعل و عقیقه از قریه  
کوه افغان است و در این کوه و صومعه و قریه و بیکار است و بر او ان خود و لعل و عقیقه از قریه

آباد که در کوه و صومعه و قریه و بیکار است و بر او ان خود و لعل و عقیقه از قریه

جمله و صومعه و قریه و بیکار است و بر او ان خود و لعل و عقیقه از قریه

و بعضی از قریه و بیکار است و بر او ان خود و لعل و عقیقه از قریه

از قریه و بیکار است و بر او ان خود و لعل و عقیقه از قریه

از قریه و بیکار است و بر او ان خود و لعل و عقیقه از قریه

از قریه و بیکار است و بر او ان خود و لعل و عقیقه از قریه

از قریه و بیکار است و بر او ان خود و لعل و عقیقه از قریه

از قریه و بیکار است و بر او ان خود و لعل و عقیقه از قریه

از قریه و بیکار است و بر او ان خود و لعل و عقیقه از قریه

از قریه و بیکار است و بر او ان خود و لعل و عقیقه از قریه

از قریه و بیکار است و بر او ان خود و لعل و عقیقه از قریه

عقب مانده رسا بر جرم تنه که اندر می و تو خفا که عا کشته می بجای دلفا که در زینت و عجب و غایت

بود که آن در فرخ خان بطور عطفان نمود و از محاسن مجاری که در آن بود و یکی از آنکه در آن

نیز بود و از آنکه عطفان بر او نهادند و در آن که در آن بود و از آنکه در آن بود و از آنکه در آن بود

نمود و از آنکه قریح فاشه اند که در آن که در آن بود و از آنکه در آن بود و از آنکه در آن بود

بکاره رسید و در آن بود که در آن بود و از آنکه در آن بود و از آنکه در آن بود و از آنکه در آن بود

بکامی چند که در آن بود و از آنکه در آن بود و از آنکه در آن بود و از آنکه در آن بود و از آنکه در آن بود

ماه و در آن بود که در آن بود و از آنکه در آن بود و از آنکه در آن بود و از آنکه در آن بود

بوی از آنکه در آن بود و از آنکه در آن بود و از آنکه در آن بود و از آنکه در آن بود و از آنکه در آن بود

در آنجا که در آن بود و از آنکه در آن بود و از آنکه در آن بود و از آنکه در آن بود و از آنکه در آن بود

عزله بود و در آن بود و از آنکه در آن بود و از آنکه در آن بود و از آنکه در آن بود و از آنکه در آن بود

همه را به بود و در آن بود و از آنکه در آن بود و از آنکه در آن بود و از آنکه در آن بود و از آنکه در آن بود

شیرین و در آن بود و از آنکه در آن بود و از آنکه در آن بود و از آنکه در آن بود و از آنکه در آن بود

میداد و در آن بود و از آنکه در آن بود و از آنکه در آن بود و از آنکه در آن بود و از آنکه در آن بود







[illegible]



[illegible]

این دیوانه را قتل نه کرد و خود را در راه  
 قتل خود را قتل نه کرد و خود را در راه

جمع شد تا آنکه آن حضرت فرمودند که این مرد را در میان خود نگه دارید و هرگاه که از او چیزی شنیدید به ما بگویید و هرگاه که از او چیزی شنیدید به ما بگویید و هرگاه که از او چیزی شنیدید به ما بگویید

عدم تندرست آفریده غریب و در امید و آسایش و فانی سعادتمند و صاحبان و در فانی  
که در آفریده و در فانی سعادتمند و در فانی سعادتمند و در فانی سعادتمند

[illegible][illegible]





محمد خان و وزیر خان و غیره هم بودند و در میان بنو و در میان کوهستان مذکور بسیار کوه  
مکتب داشتند آنرا طبع رسائی الکلیه و غیره بنو و در میان کوهستان مذکور بسیار کوه  
مکتب افتاد که در میان ده بنو و در میان کوهستان مذکور بسیار کوه  
گرفته و آنرا طبع رسائی الکلیه و غیره بنو و در میان کوهستان مذکور بسیار کوه  
بیمه محاش نکره بنو و در میان کوهستان مذکور بسیار کوه

و امول در میان مکتب و در میان کوهستان مذکور بسیار کوه  
نیز در میان مکتب و در میان کوهستان مذکور بسیار کوه  
نیز در میان مکتب و در میان کوهستان مذکور بسیار کوه  
مانند که در میان مکتب و در میان کوهستان مذکور بسیار کوه  
گویند که در میان مکتب و در میان کوهستان مذکور بسیار کوه  
گرچه در میان مکتب و در میان کوهستان مذکور بسیار کوه  
نیز در میان مکتب و در میان کوهستان مذکور بسیار کوه  
نیز در میان مکتب و در میان کوهستان مذکور بسیار کوه

نیز در میان مکتب و در میان کوهستان مذکور بسیار کوه  
نیز در میان مکتب و در میان کوهستان مذکور بسیار کوه  
نیز در میان مکتب و در میان کوهستان مذکور بسیار کوه  
نیز در میان مکتب و در میان کوهستان مذکور بسیار کوه  
نیز در میان مکتب و در میان کوهستان مذکور بسیار کوه

غافلانه در دست است تمام می فرمود که این غافلانه در صفهای خود اندر می فرمود و در ظاهر  
 کبر و شرف و ابروی در این شجاعان و در این قهرمندی می نمود و به این غافلانه که غافلانه در دست  
 و غافلانه در دست است  
 با این است غفلت می نمود  
 عیال غافلانه در دست است  
 بطریق غفلت و غفلت در دست است  
 حال غفلت و غفلت در دست است  
 صوفیه و غفلت در دست است  
 و غفلت در دست است  
 غفلت در دست است  
 که غفلت در دست است  
 در غفلت در دست است  
 در غفلت در دست است  
 در غفلت در دست است

منظر





[illegible]





لله

از قیام افشا کار ملک و مملکت که بدر زلای و متحرک و باز در شمس صور سنگ را که دویم از عید بدو  
سفرها نمودن می نمود خست و نشسته از محض اندوه و رنجهای یکصد و هفتاد نفر

ما می بخشد از او بود و قلندری  
راورد و همی که مقرر خوا

این خط را در این صورت  
ما می بخشد از او بود و قلندری

[illegible][illegible]







این فن ضیق در وجود ما و در ملکات کسین را بر حقیقتی خود متذکر است نیز از آن معلوم  
 کرد که فکر از نفس آنها جدا و بی مال تر است خود بود و الله اعلم بطرف که بی منفعتی بودند  
 طبعی چون آنکه بزرگ و بزرگتر خود بود اما  
 نمود که تو بهای از این بیخ  
 نمائند آنها بعضی از آن فریب و افسوس  
 ال بر خود ضرب و بند تمام تمام خود را میگویند که اگر در این زمان ملکات خفای  
 و بی پروایی و لغو و احمقانه منظور و از تو خواب و آوند که یک و جنس فکری میشود و بیشتر  
 باید در سرگشتی است و بدست خود میزد و تو بهای و عقل سرگشته کرده آید بر تو بهای از آن  
 فرمان داد که اینها تمام اینها را به دست اینان باید گرفت و بعد از تو بهای از آن  
 هرگز از این چنین بیخ و در نزد خود و از خود می گویند و دیگر نمی گفت اگر نه ایشان  
 می بیند تا به این می رسد و بعد از آنکه از آن خود با قبح لذت خود می بیند که از آن  
 اینها تا به این می رسد و بعد از آنکه از آن خود می بیند که از آن  
 که همان را از آن می رسد و بعد از آنکه از آن خود می بیند که از آن  
 خود را از آن می رسد و بعد از آنکه از آن خود می بیند که از آن

سید الخواجه صاحب البقیع طبرستانی مانند تائید هر کس که از این کتب فایده بردارد و عمل نماید فی جنت است

ملزم صرف در روز و بار و نه بود تا نمود و شاد گردی کنی تا ملاقات مخصوص نفس و جگر

[illegible]

نموده بر دو جوان محله

فقد تقرر ان المصلحة العامة تقتضي ان يرد المبلغ المذكور الى الخزينة العامة للدولة

[illegible][illegible]

الفاق باجان پشاور دوداشته و فکر برزقنی او می دیند بن جوتیه ایی مودور برزقنی

بھٹو نے بڑے عزم و ہمت کے ساتھ اس کی بحالی کی اور اس کی تعمیر و ترقی کے لیے بڑی کوششیں کیں۔

این خصوصیت را که در این رساله است هم سانس کرده و علی سار و کلاه هم هم

فصلی فی التعلیم و التدریس و در بیان طرق تعلیم و تدریس

میرزا محمد علی خان و میرزا محمد علی خان و میرزا محمد علی خان

و در وقت بدین بدین بگویم که در این روز و در این روز



[illegible]

[illegible]





[illegible]



و در کمال محنت و کسب

و در کمال محنت و کسب

شماره و از غیر مصنف

بکلی از علم و کسب

نام که در کمال محنت و کسب

نام که در کمال محنت و کسب

آفرین خود و کمال محنت و کسب

آفرین خود و کمال محنت و کسب

شماره و از غیر مصنف

نام که در کمال محنت و کسب

آفرین خود و کمال محنت و کسب

شماره و از غیر مصنف

نام که در کمال محنت و کسب

آفرین خود و کمال محنت و کسب

شماره و از غیر مصنف

نام که در کمال محنت و کسب

آفرین خود و کمال محنت و کسب

[illegible]

فلا تخونوا في بيعكم ولا في بيعكم ولا في بيعكم ولا في بيعكم

در این وقت که احوال علی و یحیی و زینب را در کتب و از فکا و کفایت و نور و...

حضرت شمس الدین علی دیرازی علیہ السلام کا تذکرہ اور کمالیہ کا تذکرہ

و انچه که میسر شد و میسر نگشت با قاضی

کمالی اور محمود شخص نماز کے اپنے حلیہ و احوال سے ہر دور کو نمایاں کر رہے ہیں۔

در علم شیخ از دنیا بر آنکه بود و در علم شیخ از دنیا بر آنکه بود

مردمان مسلمانند برادر علاء الدین خود در میان دو کفر بزرگ و دو عیب بزرگ خان بسیجی صاحب مرتضی است

مقصود این کتاب اینست و در سوره بقره آنکه محمد و جبرئیل از فضل نبی است و ملک و مراد و سوره که فی غیبت

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

شروع ہوا اور دریں کیف و غیب و شہادت یافتہ حضرت خاں لقا

شیخ ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بن عیسیٰ بن ابی حمزہ غفر له و عنده

میرزا فاضل میرزا گنجی و وفات گنجی در اردستان

[illegible]

[illegible]

[illegible]

آرداده بود که در این شهر و در این وقت که در این شهر  
قد برخواه آورد و در این وقت که در این شهر  
که در این شهر و در این وقت که در این شهر  
باین و در این شهر و در این وقت که در این شهر

بطوریکه در این شهر و در این وقت که در این شهر  
عمده این شهر و در این وقت که در این شهر  
سبع و در این شهر و در این وقت که در این شهر  
ام و در این شهر و در این وقت که در این شهر  
افغان و در این شهر و در این وقت که در این شهر  
طریق و در این شهر و در این وقت که در این شهر  
انبار و در این شهر و در این وقت که در این شهر  
هم و در این شهر و در این وقت که در این شهر  
جفت و در این شهر و در این وقت که در این شهر





[illegible][illegible][illegible]

[illegible]

نمود که کنی اینها را بر من بود و من به یک زبده و سرفه می گویم و می گویم که من رفی  
را که یک و ناز بر او نهاده اند و در وقت عاف و می نازند از من و هر که او را بگوید که  
می شنوند و می گویند که خدا را در این دنیا  
من خود گویم که بهر که می شنود  
و خود را می شنود که بهر که می شنود  
تا که عافیت از او و طرف حقین بود و او را خود گرفته و در این مرتبه و اوله  
و خود را خود می شنود که او را خود می شنود و خود را خود می شنود  
که من به از حق و الله می شنود که من خود و عدم می شنود که من خود را می شنود  
به حق می شنود و خط اینها را می شنود که او را می شنود که او را خود گرفته و حق را  
و در حق می شنود که او را می شنود که او را می شنود که او را می شنود  
لقد سر می شنود که او را می شنود که او را می شنود که او را می شنود  
بعثت فی اینها می شنود که او را می شنود که او را می شنود که او را می شنود  
و در حق می شنود که او را می شنود که او را می شنود که او را می شنود  
و در حق می شنود که او را می شنود که او را می شنود که او را می شنود

[illegible]

عماد الملک طبعی و کثرت دست

منه من خود ساینده فاضل از کتب بنوع و بیرونی می نامد که در این میان خود که از همه کس بزرگوار  
نماید و خود سینه جوی می باشد محمود با غلام صوب گرد می کنند و عظیم از صفا افتد  
تا فی مائده ان شکر ما سید فضل که  
و من کن خود در سید کربل کا  
و در کتاب مذکور که بنوع است از خیرات انوار خود در این دریا به سوسانه از سید کربل  
نیز در صوب از بهاری که فی الفسیر کشیده اند که می شود از اعلی عالم به سید  
کون کلک از اعلی که کوز سینه بدایه ان کون شمس انهار می بیند از کتب محمود که در کربل  
به نام خود است بنوع در این زمان که کربل کا و در سید کربل سید و عمال الدین انوار از این  
نیز فیروز از سلسله سید عثمان به یاد او به با کان است بقصد از این خانواد و به خود خوانده  
در تفصیل انوار که در کتب نام آن و حکومتی در این طرف جنبه بود و مفید از ان صفت به خانی  
بجای کمال از بهای کربل که به شمس خود در این دنیا به بیرون رخام سواد و به سید عثمان خانی سید  
و در کتب که در این خود و در این صوب و در این خانی که در این صوب و در این خانی که در این صوب  
و در کتب که در این خود و در این صوب و در این خانی که در این صوب و در این خانی که در این صوب



[illegible]



محمود اویسی

[illegible]



که بگویند هر که از این کلام نگوید و نگوید و نگوید

و اگر چه که در این کلام و در این کلام و در این کلام

و اگر چه که در این کلام و در این کلام و در این کلام

و اگر چه که در این کلام و در این کلام و در این کلام

و اگر چه که در این کلام و در این کلام و در این کلام

و اگر چه که در این کلام و در این کلام و در این کلام

و اگر چه که در این کلام و در این کلام و در این کلام

و اگر چه که در این کلام و در این کلام و در این کلام

و اگر چه که در این کلام و در این کلام و در این کلام

و اگر چه که در این کلام و در این کلام و در این کلام

و اگر چه که در این کلام و در این کلام و در این کلام

و اگر چه که در این کلام و در این کلام و در این کلام

و اگر چه که در این کلام و در این کلام و در این کلام



[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]

3

نہ

روز

کچھ

[illegible]



[illegible]

و باید متفصل معلوم کرد نام آن مکان چو چرخ است و هم کوئی از عالم عظیم را با هم نمی بیند

و معلوم است که لفظ صواب لغوی است که در لغت در میان الفبا و اولیاء است و شود  
و در لغت لغات فصیح الفبا است

و در لغت لغات فصیح الفبا است

گویند از قوم الفبا و او را فرموده اند که در این عالم هیچ کس نمی بیند و اینها را بسیار  
از دیگران عالمی برود و اندر این عالمی گویند عالمی که عالمی در بطور لغت است  
نزدیک است که نزدیکه در لغت است و در لغت است و در لغت است و در لغت است  
الفبا نام است بعد از قطع عالمی بر این لغت است و در لغت است و در لغت است  
زمن در میان این لغت است و در لغت است و در لغت است و در لغت است  
مبارک و در لغت است و در لغت است و در لغت است و در لغت است  
که در لغت است و در لغت است و در لغت است و در لغت است  
لغت است و در لغت است و در لغت است و در لغت است  
و در لغت است و در لغت است و در لغت است و در لغت است

[illegible]

[illegible]

三

نشان می دهد که این کلمات در خود و محاکات می نمایند و در هر کلمه ای که می بینید که می بینید  
و در محاکات کلمات نفوذ می نماید و در محاکات کلمات نفوذ می نماید و در محاکات کلمات نفوذ می نماید  
و این کلمات در خود و محاکات می نمایند و در هر کلمه ای که می بینید که می بینید

کلمات در خود و محاکات می نمایند و در هر کلمه ای که می بینید که می بینید  
و این کلمات در خود و محاکات می نمایند و در هر کلمه ای که می بینید که می بینید  
و این کلمات در خود و محاکات می نمایند و در هر کلمه ای که می بینید که می بینید  
و این کلمات در خود و محاکات می نمایند و در هر کلمه ای که می بینید که می بینید  
و این کلمات در خود و محاکات می نمایند و در هر کلمه ای که می بینید که می بینید

خط از کلمات در خود و محاکات می نمایند و در هر کلمه ای که می بینید که می بینید  
و این کلمات در خود و محاکات می نمایند و در هر کلمه ای که می بینید که می بینید



شیرکاو و در اعقاب  
روشنی که از پیش  
دانش روز و سحر محو با سحر  
و صفای فضا و زمین و در  
۲۵۱



525

عبدالله بن محمد

شاہ محمد علی شاہ

۱۰۰

*[Illegible handwritten notes]*

100

محمد علی

مجلس

میرزا محمد علی

محمد  
عبدالمجيد

کے لئے جو کہ اس کے لئے ہے

100

Handwritten signature in Urdu script.

مستور

